[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

بررسی مؤلفه‌های زبان عامیانه در داستان‌های جلال آل‌احمد

عفت نقابی*

فاطمه تاج‌فیروزه**

چکیده

جلال آل‌احمد را می‌توان بزرگ‌ترین نویسندهٔ نثر جدید فارسی نامید که در نثر داستانی تأثیر فراوانی گذاشته و افراد زیادی از سبک او تقلید کرده‌اند. از ویژگی‌های نثر او به‌کارگیری زبان عامیانه است که "زبان کوچه" نامیده می‌شود. او از زبان مردم کوچه و بازار، که سرشار از تعابیر و اصطلاحات و واژه‌های عامیانه است، در آثار داستانی خود بهره گرفته است و این شاخصهٔ سبکی آثار داستانی او قلمداد می‌شود.

آنچه نثر آل‌احمد را از نویسندگان دیگر متمایز می‌کند، به‌کاربردن دقیق و جدی و استادانهٔ این زبان در تمام آثارش است. با عنایت به فراوانی کاربرد زبان عامیانه در آثار داستانی آل‌احمد، مقالهٔ حاضر به شناسایی مؤلفه‌های زبان عامیانه در حوزهٔ واژگان و ترکیبات و عبارات، در مجموعهٔ آثار داستانی جلال آل‌احمد پرداخته است که ازجملهٔ این مؤلفه‌ها کنایه، شبه‌جمله، اتباع، نام‌آوا، کلمات کوچه‌بازاری، ضرب‌المثل و... است. در مقالهٔ حاضر، پس از شناسایی این مؤلفه‌ها در آثار منتخب، نمونه‌هایی از آنها شاهدمثال آورده شده و بسامد همهٔ مؤلفه‌های عامیانه در آثار داستانی منتخب، در جدول‌های متعدد، ارائه و تحلیل شده است.

با بررسی دقیق آثار داستانی آل‌احمد، این یافته حاصل شد که از میان مؤلفه‌های زبان عامیانه، عبارات کنایی، واژه‌های کوچه‌بازاری و سپس اتباع و هم‌گون‌سازی پربسامدترین عناصر عامیانه در نثر آل‌احمد است. او از شکسته‌نویسی به‌منزلهٔ عاملی مهم برای ایجاد لحن عامیانه در داستان‌های خود استفاده کرده و از عناصر مهم شکسته‌نویسی در داستان‌های او، ابدال و حذف بیشترین بسامد را داراست. شایان ذکر است که کاربرد این مؤلفه‌ها، باعث نزدیکی زبان آل‌احمد به زبان مردم کوچه و درنهایت سبب اقبال بیش‌ازحد خوانندگان مردمی به آثار او است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات معاصر، نثر فارسی، نثر داستان‌های جلال آل‌احمد، زبان و نثر عامیانه.

*دانشیار دانشگاه خوارزمی neghabi_2007@yahoo.com

** کارشناس‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی f.firozeh67@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۲

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شمارهٔ ۸۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷

مقدمه

زبان‌ها پدیده‌هایی یک‌پارچه و یک‌دست نیستند. اصولاً شاید کمتر زبانی را بتوان یافت که تنوع و گوناگونی درونی نداشته باشد. هر زبان دارای گونه‌های فردی، جغرافیایی و اجتماعی متفاوتی است که افراد و گروه‌های اجتماعی گوناگون، در مناطق جغرافیایی مختلف و در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت به‌کار می‌برند. بنابراین، در هر زبان امکانات گوناگونی برای بیان مفاهیم معین وجود دارد و برحسب اینکه کدام‌یک از گویندگان، با کدام ویژگی‌های اجتماعی، در چه بافت و موقعیت اجتماعی و در کدام منطقهٔ جغرافیایی از آن استفاده کند، بخشی از این امکانات به‌صورت‌های متفاوت به‌کار گرفته می‌شوند و همین بهره‌گیری از امکانات متنوع و گسترده‌ای که در زبان‌ها وجود دارد زبان‌ها را درمجموع ناهم‌گن و غیریک‌دست می‌سازد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

همان‌طور که همهٔ گویندگان یک زبان ازنظر خصوصیات غیرزبانی (طبقهٔ اجتماعی، سن، جنس، تحصیلات، نژاد، مذهب، شغل و...) یکسان نیستند، رفتار زبانی آنها نیز، تحت تأثیر همین عوامل غیرزبانی، یکسان نیست. در رفتار زبانی هر طبقهٔ اجتماعی، ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی معینی وجود دارد که ازنظر بسامد، با طبقه‌های دیگر متفاوت است (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۴۰). بدیهی است که این ویژگی‌های زبانی مختلف سبب شکل‌گیری گونه‌های زبانی متنوع می‌شود.

اگر مراتب زبان را به‌طورکلی به نوشتار و گفتار طبقه‌بندی کنیم، باید بپذیریم که زبان نوشتار و زبان گفتار هرکدام گونه‌های مختلفی دارند. مهم‌ترین گونهٔ هر زبان که هم در نوشتن و هم در گفتن از آن استفاده می‌شود زبان معیار است: «زبان معیار ... زبانی است که ازسوی اکثر افراد به‌عنوان الگوی زبانی پذیرفته می‌شود و در نوشتارهای رسمی و گفتارهای برنامه‌ریزی‌شده به‌کار می‌رود» (سارلی، ۱۳۸۷: ۴۳). اما، علاوه‌بر گونهٔ رسمی، زبان فارسی در مرتبهٔ نوشتار گونه‌های مختلفی چون زبان ادبی (مهجور، متداول، مصنوع...) و زبان رسمی (زبان علمی، اداری، تخصصی...) و در مرتبهٔ گفتار، گونه‌هایی چون زبان روزمره (محاوره) و زبان عامیانه (متداول، جاهلی، لاتی، چاله‌میدانی و...) را شامل می‌شود (نجفی، ۱۳۷۸: ۶).

تا قبل از مشروطه، گونهٔ گفتاری (به‌جز ادبیات گویشی) به کتابت درنیامده است؛ به‌عبارت دیگر، تا قبل از مشروطه، در گونهٔ نوشتاری زبان فارسی از گونهٔ عامیانه استفاده نشده و توجه نویسندگان صرفاً به زبان معیار (رسمی) معطوف بوده است. اما «بعد از مشروطه، با رواج داستان‌نویسی نوین و تغییر سبک و زبان نوشتار و ورود درون‌مایه‌های جدید به عرصهٔ ادبیات داستانی، توجه پژوهشگران و نویسندگان به فرهنگ تودهٔ مردم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

معطوف گشت و بالطبع داستان و رمان نیز پذیرای فرهنگ و زبان عامه شد» (شاملو جانی‌بیک، ۱۳۹۱: ۳۵) و کسانی مانند دهخدا، جمال‌زاده، صادق هدایت، بزرگ علوی و... در این عرصه پیش‌قدم شدند و دست به تغییراتی زدند و در عرصهٔ داستان‌نویسی، با تأثیرپذیرفتن از نثر گفتاری قصه‌های عامیانه، زبان محاوره را با اغلب خصوصیاتش در آثار خود به‌کار بردند و کلمات عامیانه، ترکیبات نو و اصطلاحات طبقهٔ پایین جامعه را در آثار خود به‌کار گرفتند.

همان‌طور که زبان عامیانه با طبقهٔ اجتماعی افراد رابطهٔ تنگاتنگی دارد، باید این نکته را هم یادآور شد که:

> ادبیات عامیانه ارزش و اعتبار خود را از پیوندی که با جامعه و واقعیت‌ها دارد اخذ می‌کند، نه از جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناسی؛ و همین وابستگی ادبیات عامیانه به زندگی و واقعیت اجتماعی آن را به ادبیات واقع‌گرا مبدل می‌سازد. ادبیات عامیانه ساده و بی‌پیرایه است؛ زیرا از زندگی مردم سرچشمه می‌گیرد که هنگام سخن‌گفتن جز بیان مطلب غرضی ندارند. ادبیات عامیانه هم‌گام با مقتضیات نسل‌ها دگرگون می‌شود؛ زیرا همواره حوادث و شرایط جدیدی به‌وجود می‌آید که اگرچه تغییراتی بطئی و کند است ولی ثبات همیشگی ادبیات عامیانه را برهم می‌زند و پیوسته آن را تغییر می‌دهد (حق‌شناس، ۱۳۷۹: ۶۲).

جلال آل‌احمد و زبان عامیانه

جلال آل‌احمد از نویسندگان بزرگ عرصهٔ داستان‌نویسی معاصر است که با هوش و فراستی فوق‌العاده از زبان عامیانه در خلق آثار داستانی خود سود جست. او با نگرشی خاص در شکل‌گیری داستان و با توجه به طبقهٔ اجتماعی شخصیت‌ها و فضای داستان به‌صورتی مطلوب از عناصر زبان عامه بهره برد و گامی بزرگ در این عرصه برداشت، به‌طوری‌که «سبک او با جمله‌های اسمیه و جمله‌های کوتاه و مقطع، که پر از تکیه‌کلام‌های خاص، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه است، از دیگر نویسندگان متمایز می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۶۱).

ویژگی ممتاز نوشته‌های آل‌احمد، چه در آثار تخیلی (داستان‌ها) و چه آثار غیرتخیلی (سفرنامه، مقاله‌ها و تک‌نگاری‌ها)، زبان آنهاست. تمایل به ساده‌نویسی و گرایش به زبان گفتار باعث شده است که او در نثرش غالباً از ویژگی‌های ساختی و بنیادی زبان عامهٔ مردم که عبارت‌اند از کلمات و تعابیر عامیانه، اصطلاح‌ها، تکیه‌کلام‌ها، کنایه‌ها، و ویژگی‌های دیگر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

زبان گفتاری، که اصطلاحاً به آن زبان کوچه می‌گویند، استفاده کند. اگرچه نویسندگان دیگر پیش از او نیز از زبان مردم کوچه و بازار بهره گرفته‌اند، آنچه نثر آل‌احمد را از این نویسندگان متمایز می‌کند، به‌کاربردن دقیق و جدی و استادانهٔ این زبان در تمام آثار است.

با توجه به این‌مسئله، پژوهش حاضر به معرفی و بررسی مؤلفه‌های زبان عامیانه در حوزهٔ لغات و ترکیبات و عبارات، در مجموعهٔ آثار داستانی جلال آل‌احمد (*سه‌تار*، *زن زیادی*، *مدیر مدرسه*، *دید و بازدید*، *نون و القلم*، *پنج داستان* و *سرگذشت کندوها*) پرداخته است.

پیشینهٔ تحقیق

تحقیقات فراوانی با موضوعات مختلف دربارهٔ آل‌احمد و آثارش نوشته شده است، اما تحقیقی که مؤلفه‌های زبان عامیانه را به‌صورت دقیق در آثار داستانی او بررسی کرده باشد صورت نگرفته است و در موارد محدودی تنها به ذکر نمونه‌های معدود از کاربرد زبان عامیانه اکتفا شده است: محمدرضا دربیگی نامقی (۱۳۷۷) *عامیانه‌های جلال آل‌احمد*. سمنان: جهاد دانشگاهی؛ محمد صدیقیان (۱۳۹۱) *فرهنگ عامیانهٔ مقالات جلال آل‌احمد*. دانشگاه پیام‌نور. مرکز تهران (پایان‌نامه)؛ اکبر شاملو جانی‌بیک (۱۳۹۱) «بررسی بازتاب جلوه‌های فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های جلال آل‌احمد». *مطالعات داستانی*. پیام‌نور.

روش تحقیق

روش این پژوهش کتابخانه‌ای، و توصیفی‌ـتحلیلی است. در این پژوهش تمام داستان‌های مجموعهٔ آثار *دید و بازدید*، *سه‌تار*، *زن زیادی*، *سرگذشت کندوها*، *مدیر مدرسه*، *نون و القلم* و *پنج داستان* بررسی شده است. در حوزهٔ واژگان و ترکیبات و عبارات، مؤلفه‌های زبان عامیانه از آنها استخراج و سپس تحلیل شده است. گفتنی است در جست‌وجوی مؤلفه‌های زبان عامیانه *فرهنگ اصطلاحات عامیانهٔ* ابوالحسن نجفی مبنای تحقیق بوده است.

بحث اصلی

زبان عامیانه؛ تعاریف و مرزها

از زبان عامیانه تعریفی دقیق، که با استناد به آن بتوان مصداق‌های آن را در متنی بازشناخت، عرضه نشده است. فرهنگ‌نویسانی که سعی در جمع‌آوری لغات عامیانه داشته‌اند بیش از محققان دیگر با این مشکل روبه‌رو بوده‌اند و ابهام مفهوم عامیانه را خاطرنشان کرده‌اند. در مقدمهٔ *فرهنگ لغات عامیانه و معاصر* آمده است: «هنوز مرزهای دقیق لغات عامیانه و رسمی در ادبیات ما، همچون زبان انگلیسی و فرانسه، روشن نیست و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

ما نیز نتوانستیم به نتیجهٔ قطعی در تعیین چهارچوب درست لفظ عامیانه برسیم» (ثروت و انزابی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۶).

ابوالحسن نجفی در مقدمهٔ کتاب *فرهنگ فارسی عامیانه* آورده است:

> زبان عامیانه نه بر مفهومی اجتماعی- سیاسی، بلکه بر مفهومی اجتماعی- فرهنگی دلالت می‌کند و آن عبارت است از کلمات و ترکیبات زبان محاورهٔ مردم نیمه‌فرهیخته که بی‌قیدوبند سخن می‌گویند و الفاظی بر زبان می‌آورند که مردم فرهیخته از ادای آنها خاصه در محافل رسمی به‌شدت احتراز می‌کنند (نجفی، ۱۳۸۷: ۷).

دین‌محمدی زبان عامیانه را گونه‌ای از زبان معیار دانسته و گفته است:

> زبان عامیانه گونه‌ای از زبان معیار است که عموم مردم در زندگی خود برای ایجاد ارتباط از آن سود می‌جویند. غالباً هر واژه و اصطلاح و عبارت آن ریشه در اعماق عقاید، باورها، آداب و سنت‌ها و تجربه‌های گوناگون محیطی و اجتماعی و قومی دارد که در طول سالیان متمادی شکل یافته‌اند. این زبان، به‌دلیل زنده و پویابودنش سخت غنی است و می‌توان آن را سرچشمهٔ زبان علمی و ادبی دانست (دین‌محمدی کرسفی، ۱۳۸۴: ۸۸).

مؤلف *فرهنگ فارسی عامیانه* در مقدمه، با تشخیص سطوح زبان (ادبی، رسمی، معیار، محاوره و عامیانه)، تلاش کرده است تاحدی مرز میان زبان عامیانه را با گونه‌های زبانی دیگر ترسیم و حدود آن را مشخص کند. در این تقسیم‌بندی، زبان عامیانه و زبان روزمره (محاوره) در زیرگروه زبان گفتار جای گرفته است و برای زبان عامیانه نیز دو زیرگروه زبان عامیانه در معنای متداول آن، و زبان جاهلی (کوچه‌بازاری) منظور شده است (نجفی، ۱۳۷۸: ۶). نجفی در تعریف زبان روزمره می‌آورد:

> زبان روزمره، همان زبان محاورهٔ رایج، زبان مردم فرهیخته یا نیمه‌فرهیخته و حتی زبان نوشتاری کم‌وبیش آزادی است که فی‌المثل در مکالمات شخصیت‌های داستان به‌کار می‌رود و کاربرد آن دلالت بر روابط دوستانه یا هم‌پایه میان گوینده و شنونده می‌کند، زبانی که افراد خانواده در گفت‌وگو با یکدیگر به‌کار می‌برند و در ارتباط با مردم ناآشنا معمولاً از استعمال آن می‌پرهیزند... مرز میان زبان عامیانه و زبان روزمره یا میان زبان روزمره و زبان معیار را نمی‌توان به‌دقت تعیین کرد. تعیین مرز آنها اگر محال نباشد بسیار دشوار است و به‌هرحال امری نظری و ذهنی است و درعین‌حال مرز ناثابتی است که پیوسته درمعرض تغییر و تحول و جابه‌جایی است (نجفی، ۱۳۷۸: ۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

مایکل آدامز نیز اشاره می‌کند که زبان عامیانه زبانی آستانه‌ای (لب‌مرزی) است. اغلب تشخیص تفاوت زبان عامیانه از عامیانه‌گرایی و حتی زبان استاندارد دشوار است؛ چراکه به‌طورکلی، زبان عامیانه در طول زمان به واژگان استاندارد و پذیرفتنی بدل می‌شود (آدامز، ۲۰۰۹: ۶۸).

از این اظهارنظرها دست‌کم چنین برمی‌آید که مفهوم اصطلاح عامیانه تا چه اندازه سیال و لغزان است. این مفهوم چندان مبهم و متغیر است که مصادیقی از آن در حوزهٔ واژگانی یک فرد آشکارا عامیانه شمرده می‌شود و در حوزهٔ واژگانی فردی دیگر از عناصر زبان معیار و حتی ادبی محسوب می‌شود. تلقی ما از زبان محاوره همان زبان روزمره و از زبان عامیانه در معنای متداول آن زبان کوچه و بازار (زبان جاهلی) است.

مؤلفه‌های زبان و نثر عامیانه

دربارهٔ شناسایی همهٔ مؤلفه‌های زبان عامیانه باید اذعان کرد که تحقیقی اساسی و دقیق صورت نگرفته است:

> حق‌شناس در نقد خود بر *فرهنگ فارسی عامیانه* تلاش کرده است تا گونه‌هایی خاص از عناصر عامیانه را شناسایی و طبقه‌بندی کند. وی در ساخت آوایی کلمات و ترکیبات عامیانه سه فرآیند قلب و ابدال و هم‌گونی را تشخیص داده است. در ساخت صرفی کلمات و ترکیبات عامیانه نیز فرآیندهای دوگانه‌سازی و ترکیب کلمه با مهمل آن را بازشناخته است. به‌نظر او، یکی دیگر از ویژگی‌های زبان عامیانه بهره‌گیری از ترکیب‌های نحوی در واژه‌سازی است (شاملو جانی‌بیک، ۱۳۹۱: ۴۲).

ابوالحسن نجفی نیز اذعان کرده است که: «زبان عامیانه تنها منحصر به لغات و ترکیبات نیست، بلکه بسیاری از معانی واژه‌های زبان معیار و حتی زبان ادبی که غالباً از دید فرهنگ‌نویسان پوشیده مانده یا نادیده گرفته شده است نیز باید جزو زبان عامیانه شمرده شود» (نجفی، ۱۳۷۸: ۹).

افزون‌براین، ازآنجاکه آثار جلال آل‌احمد در گونهٔ مکتوب زبان قرار می‌گیرد، باید به ویژگی‌های نثر عامیانه نیز توجه شود. از ویژگی‌های نثر عامیانه می‌توان به جمله‌های ساده و کوتاه و گاه بریده‌بریده و تکرار پیاپی واژه‌ها اشاره کرد. این نوع نثر از آرایش لفظی خالی است. تعبیرهای مجازی که در آن به‌کار می‌رود دور از ذهن و پیچیده نیست و در همان حدی است که مردم عادی هنگام گفت‌وگو اغلب به‌صورت کنایه یا ضرب‌المثل یا اصطلاحات عامیانه به‌کار می‌برند.

> در این نوع نثر، گوینده کلیهٔ تعبیرات و لغاتی را که زبان محاوره دردسترس اندیشهٔ او می‌گذارد به‌کار می‌برد. معمولاً گزینش و انتخابی از جهت کلمات و الفاظ درمیان نیست.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

معانی درقالب جمله‌های ساده که در آن جز قواعد کلی زبان، ضوابط دیگری مراعات نمی‌شود بیان می‌گردد. جمله‌ها نیز با نظمی بسیار ساده و ابتدایی، در رشتهٔ کلام جای می‌گیرد. تکرار پیاپی لغات و پراکندگی افکار و ضعف رابطهٔ معنوی کلام و عدم مراعات موازین و وصل‌وفصل و غیره در آن معمول و متداول است. هدف غایی در این نوع کلام این است که معنی مقصود را به ساده‌ترین وجه، به‌صورتی که از آن به فصاحت و بلاغت عوام تعبیر می‌شود، بیان نماید (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۳).

ما در این پژوهش با بررسی دقیق آثار داستانی منتخب کوشیده‌ایم تا گونه‌های خاص از عناصر عامیانه را در حوزهٔ واژگان، ترکیبات و عبارات شناسایی کنیم. با بررسی حوزهٔ واژگان و ترکیبات دریافتیم که برخی از کنایات، شبه‌جمله‌ها و اصوات، اتباع و هم‌گون‌سازی‌ها، نام‌آواها، واژه‌های کوچه‌بازاری، الفاظ فحش و دعا و نفرین و در بخش عبارات، برخی از ضرب‌المثل‌ها و اشعار عامیانه جزء مؤلفه‌های زبان عامیانه در نثر داستان‌های جلال آل‌احمد به‌شمار می‌روند. همچنین، در ساخت آوایی کلمات، جابه‌جایی واج‌ها، حذف، ابدال و افزایش واج و در ساخت نحوی جملات حذف فعل و جابه‌جایی ارکان جمله در شکل‌گیری زبان عامیانهٔ آل‌احمد دخیل هستند.

با عنایت به این مسئله، در این پژوهش، ابتدا این مؤلفه‌ها را در آثار منتخب بررسی کرده‌ایم و نمونه‌هایی از آنها را شاهدمثال آورده و سپس بسامد همهٔ مؤلفه‌های عامیانه را در آثار داستانی منتخب در جدول‌های متعدد ارائه و تحلیل کرده‌ایم.

الف. مؤلفه‌های زبان عامیانه در آثار منتخب

هریک از دو بافت زبان رسمی و عامیانه واژگان خاص خود را داراست. تعابیر عامیانه واژه‌ها و تعبیرهایی است که درمیان سطح پایین جامعه رایج می‌شود. این بخش از زبان در موقعیت‌های رسمی پذیرفتنی نیست؛ زیرا نامأنوس، ناهموار، تند و گاه دور از ادب و گستاخانه است. در سویهٔ مقابل، واژه‌های فاخر قرار دارند که دارای شکوه و اعتبار اجتماعی هستند.

زبان عامیانه فرودست است، اما بخش ابداعی زبان است. در این بخش واژه‌ها به‌سرعت متولد می‌شوند و به همان سرعت می‌میرند. این نوع کاربرد همیشه به واژه‌های تازه نیاز دارد تا دیگران را گیج و غافل‌گیر کند. ازاین‌رو، تغییرات زبانی درمیان گروه‌های سطحِ پایین جامعه خیلی تند صورت می‌گیرد. این زبان پویا و پرشتاب و همیشه تازه و غافل‌گیرکننده و پیش‌بینی‌ناپذیر است و تعبیرسازی در آن نظم و قاعدهٔ روشنی ندارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

تعبیرهای زبان عامیانه پررنگ، بذله‌آمیز، طنزآمیز و شوخ‌گنانه است (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۳). آل‌احمد در داستان‌هایش فراوان از امکانات زبان عامیانه بهره گرفته است، به‌حدی‌که زبان عامیانه به مشخصهٔ سبکی داستان‌های او تبدیل شده است. زبان عامیانهٔ فارسی پر از کنایات و تعابیر گزنده و رکیک است.

۱. کنایه

یکی از مؤلفه‌های مهم زبان عامیانه که بیشترین کاربرد را در داستان‌های آل‌احمد دارد کنایه است که در همهٔ آثار او به‌صورت چشمگیری قابل مشاهده است. این عنصر بیانی یکی از رازهای جذابیت داستان‌های اوست و ازآنجاکه بیشتر آثار آل‌احمد سعی در نشان‌دادن جلوه‌های مختلف زندگی طبقات مختلف اجتماعی و مذهبی مردم دارد و باید از زبان همان مردم هم بهره ببرد، با درک این مسئله، زبان کنایی را به‌وضوح در آثارش به‌کار می‌گیرد و ازاین‌طریق به توفیق شگرفی در صمیمیت خود با خوانندگانش نیز دست می‌یابد.

ترکیبات کنایی عامیانه، که به‌شکل عبارت‌های فعلی در نثر آل‌احمد جلوه کرده است، بهترین میدان برای نشان‌دادن قدرت قلم اوست. ترکیبات فعلی در آثار او چه ازنظر تعدد و چه ازنظر معناهای مختلف و به‌خاطر کشش‌ها و انعطاف‌هایی که ایجاد می‌کند می‌تواند در ارزیابی عاطفی و احساسی کلام عاملی تعیین‌کننده باشد و نوع به‌کارگیری آن هم می‌تواند به کلام او ارزش‌های بلاغی ببخشد.

گفتنی است که اغلب این کنایات به‌شکل عبارات فعلی است و از گفتمان طبقات مختلف مردم و صنف‌های آنها همچون صنف سپاهیان، روحانیان، بازاریان، قضات، خاله‌خانباجی‌ها و دیگر اقشار جامعه سرچشمه می‌گیرد که در هرکدام از داستان‌ها بنابه موضوع داستان از عبارت‌های کنایی آن طبقه استفاده می‌کند. نمونه‌های زیر نشان می‌دهد که آل‌احمد بر زبان هر قشری از مردم جامعه تسلط دارد:

سایهٔ کسی را با تیرزدن، کلاه خود را قاضی‌کردن، لی‌لی به لالای کسی گذاشتن، کلهٔ کسی بوی قرمه‌سبزی‌دادن، سبیل کسی را چرب‌کردن، پاپی کسی شدن، و... در عبارت‌های ذیل:

«... **همهٔ اهل مجلس می‌خواستند سایه‌اش را با تیر بزنند**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴ الف: ۲۱).

«... **خود من هم وقتی کلاهم را قاضی می‌کردم به او حق می‌دادم**» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۱۲).

«... **ناچار خیلی لی‌لی به لالاش می‌گذاشتند**» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۵۰).

«**لابد کله‌اش بوی قرمه‌سبزی می‌داده...**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴ب: ۹).

«**این بود که اول سبیل قابچی‌باشی مخصوص وزیر را چرب کردند...**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴ج: ۱۳-۱۴).

«... **و مدیر مدام پاپی می‌شد و هی داد می‌زد...**» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۵).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

نمونه‌هایی دیگر از کنایات در آثار منتخب:

دید و بازدید:

تعارف تیکه‌پاره‌کردن (ص۱۲)، سنگ چیزی را به سینه کوبیدن (ص۱۳)، سری توی سرها درآوردن (ص۱۴).

سه‌تار:

گونه‌های کسی گل‌انداختن (ص۹)، توی نخ چیزی رفتن (ص۲۹)، چونه‌زدن (ص۲۹)، سگ‌دو زدن (ص۳۱)، نان کسی را آجرکردن (ص۳۱)، دل از... آب خوردن (ص۱۶۸)، خود را گرفتن (ص۱۷۰).

زن زیادی:

پا به بخت بودن (ص۲۵)، روسیاهی به کسی ماندن (ص۲۷)، براندازکردن (ص۲۹)، سوزن به تخم چشم زدن (ص۳۰)، دست‌به‌سرکردن (ص۳۱)، دل کسی مثل سیروسرکه جوشیدن (ص۳۵)، پوست‌کنده حرف‌زدن (ص۷۲)، سربه‌نیست‌شدن (ص۷۴)، گرم‌گرفتن (ص۷۶)، جاخوش‌کردن (ص۸۹).

سرگذشت کندوها:

تو لاک خودرفتن (ص۱۹)، سرکسی به‌کار خود گرم‌بودن (ص۲۱)، پابه‌پاکردن (ص۲۶)، دل کسی برای کسی کباب‌بودن (ص۲۷)، آب خوش از گلو پایین‌نرفتن (ص۲۷)، دست‌ودل بازبودن (ص۳۰)، عقل کسی قددادن (ص۳۱)، دو تا سرما بیشتر دیدن (ص۳۲)، حرف رو حرف کسی نیاوردن (ص۳۲)، تولب‌رفتن (ص۳۵)، حالی‌به‌حالی‌کردن (ص۳۶)، نانداشتن (ص۳۸).

مدیر مدرسه:

دنگ کسی گرفتن (ص۵)، کارچاق‌کن (ص۷)، خرپول (ص۷)، برای کاری سرودست شکستن (ص۹)، دل کسی لک‌زدن (ص۹)، در کیسه را شل‌کردن (ص۱۰)، با کسی روی‌هم‌ریختن (ص۱۲)، سرخرداشتن (ص۱۲)، گلیم خود را از آب درآوردن (ص۱۲).

نون و القلم:

چیزی برای کسی آمدنکردن (ص۱۵)، شست کسی خبردارشدن (ص۱۵)، تو سر کسی زدن (ص)، یه موی گندیده‌اش را به دنیا ندادن (ص۱۷)، دل‌خون‌بودن (ص۱۹)، تا بوق‌سگ (ص۲۰)، بوبردن (ص۲۱)، دَم کسی را دیدن (ص۲۳)، سگ‌دوزدن (ص۲۴)، بادمجان دور

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

قاب چیدن (ص۲۴)، اهل بخیه بودن (ص۲۴)، اهن و تُلُپ (ص۲۵)، دست به سیاه و سفید نزدن (ص۲۵)، زیر سبیلی ردکردن (ص۲۶).

پنج داستان:

تو چشم بودن (ص۵)، از نو بلندشدن (ص۶)، چنگی به‌دل‌نزدن (ص۶)، شور چیزی را زدن (ص۷)، انگارکردن (ص۱۱)، کِش‌رفتن (ص۱۵).

۲. شبه‌جمله

شبه‌جمله یا صوت کلمه‌ای است که نقش فعل جمله را بازی می‌کند، بی‌آنکه شکل فعل داشته باشد و برای بیان عواطف و احساسات به‌کار می‌رود. صوت‌ها چون با اسم یا صفت یا قید مشترک‌اند شناسه و نشانهٔ خاصی ندارند و آنها را از تکیه و معنی و آهنگ کلام و نقشی که در جمله ایفا می‌کنند می‌توان شناخت. بسیاری از شبه‌جمله‌ها را می‌توان معادل جمله‌ای دانست که حذفی در یکی از اجزای آن رخ داده باشد. صوت و شبه‌جمله را ازلحاظ معنی می‌توان به چندین دسته تقسیم کرد: ندا، شادی، تحسین، دعا و نفرین، افسوس، تعجب، هشدار و تحذیر، تنبیه، ترحم و... . چندین دسته ترکیب‌های عربی نیز در فارسی به‌صورت صوت و شبه‌جمله به‌کار می‌روند: از "ال" و اسم، مانند الحذر، الامان. از ادات ندا و منادا، مانند وامصیبتا، وانفسا، واغوثا و... . از حرف ندا و واو قسم و اسم، مانند ای والـله، یا الـله و صورت‌های دیگر. همچنین آی، ها، اهه، هی و... از صوت‌های بسیطی هستند که در زبان استعمال می‌شوند. صوت‌هایی هم هستند که همیشه نقش شبه‌جمله دارند که به آنها صوت‌های ویژه می‌گویند، مانند سبحان‌الـله، تبارک‌الـله، احسنت، ای دریغا، خه خه، مرحبا، شگفتا و... (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۱۷-۵۲۰).

آل‌احمد از همهٔ انواع شبه‌جمله در داستان‌ها بهرهٔ فراوان برده و با به‌کارگیری خاص شبه‌جمله‌های عامیانه کلامش را به زبان مردم نزدیک کرده است. نمونه‌ها:

هه: «هه! ما بازاری‌ها، گرچه باید ببخشید من بازاری نیستم (آل‌احمد، ۱۳۸۴ الف: ۱۴).

به سلامت: «دیگر هم خوش آمدی. به سلامت» (آل‌احمد، ۱۳۸۴ج: ۶۱).

دِه: «ده بخون، چرا معطلی بچه؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۲۶).

ماشالاه (ماشاءاله): «ماشالاه ماشالاه خیلی خوش سفره» (آل‌احمد، ۱۳۸۴الف: ۱۶).

ای آقا: «ای آقا از چه دولتی پشتیبانی کنیم؟» (همان، ۱۴).

نمونه‌هایی از شبه‌جمله‌های عامیانه:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

دیدوبازدید:

وای (ص۱۷)، ها (ص۱۷)، واخ‌واخ (ص۱۸)، آخیش (ص۱۸)، چه‌خوب (ص۱۹)، ای آقا (ص۵۱)، اهه (ص۶۲)، آی (ص۶۴)، ای بابا (ص۶۷)، واه (ص۸۹)، آخ (ص۶۲)، ای آقا (ص۵۱)، اهه (ص۶۲)، وای (ص۱۷).

سه‌تار:

ها (ص۱۲)، واه (ص۳۲)، هی (ص۳۲)(۱۰۶).

زن زیادی:

خدایا (ص۲۱)، فیش (ص۲۱)، وا! چه‌حرفا (ص۲۳)، هیس (ص۲۹) هی (ص۷۵)، آهاه (ص۷۸) (۱۶۶)، وای (ص۱۷۱)، خوب (ص۱۷۵).

سرگذشت کندوها:

هی (ص۹) (۴۲) (۴۷) (۴۹)، خوب (ص۱۳)، ده (ص۵۴)، اوه (ص۴۹)، قش‌قش (ص۴۸).

مدیر مدرسه:

آخه (ص۲۹)، ای آقا (ص۴۴)، هی‌هی (ص۴۷)، خوب (ص۶۱)، هی (ص۷۰).

نون و القلم:

اهه (ص۴۱)، دِه (ص۴۵)، جانم (ص۴۵))، جان من (ص۹۱-۹۲)، ای آقا جان (ص۱۲۸)، بَهَه (۱۲۸).

پنج داستان:

به (ص۴۱)، آهای (ص۴۳)، خدا به دور (ص۴۳)، هان (ص۱۱).

۳. اتباع و هم‌گون‌سازی

اتباع لفظی مهمل و بی‌معنی یا فاقد معنی روشن است که معمولاً به‌دنبال اسم یا صفت برای تأکید و گسترش معنی آنها یا بیان نوعی مفهوم جنس و قسم و... می‌آید (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۶۳: ۹۶)، همانند خرده‌برده، کتاب‌متاب. البته، گاهی واژهٔ ثانویه بی‌معنی نیست و درجهت تکمیل معنی با واژهٔ اول همراه شده است، همانند حشر و نشر، شایسته بایسته و نظایر آن. انواع اتباع عبارت‌اند از: واژهٔ اول معنی‌دار و واژهٔ دوم بی‌معنی؛ واژهٔ اول بی‌معنی و واژهٔ دوم معنی‌دار؛ هردو واژه بی‌معنی؛ هردو واژه معنی‌دار (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۰). آل‌احمد از انواع اتباع و هم‌گون‌سازی در آثارش استفاده کرده و در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

داستان‌هایی که شخصیت‌های آنها بیشتر از طبقهٔ عوام هستند از اتباع سود برده است، به‌طوری‌که در برخی داستان‌ها چون «سمنو پزان»، «لاک صورتی» و «زن زیادی» این مؤلفه به یکی از ویژگی‌های سبکی تبدیل شده است.

نمونه‌هایی از اتباع و هم‌گون‌سازی:

تک و توک: «اما از تک و توک سوراخ‌های گلدسته هوار بچه‌ها رو می‌شنیدم» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۶).

کتلت متلت: «زود خشکش می‌کردن و می‌کوبیدن، می‌زدن به کتلته؟ متلته؟ چیه؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۳۴).

شیشه پیشه: «هرچه شیشه و پیشه داشتند پهلوی هم توی طاقچه چیده بودند...» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ۸۶).

بچه مچه: «عمو می‌گند این بچه مچه‌ها شمع‌های نذری رو نمی‌ذارن تا ته بسوزه و خاموش می‌کنن...ها؟ راسته؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۷۹).

فقیر مقیر: «در و همسایه‌هاش که بیشتر فقیر مقیرا بودند» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۸).

القاب و تلقاب: «بسته به اینکه مشتری چه جور آدمی باشه و طرفش چه جور، القاب و تلقاب می‌داد...» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۲۳).

خرت و خورت: «... و آخری را هم بالای همه می‌کوبیدم برای خرت و خورت‌هایی که نمی‌خواستم دست خواهرم بهشان برسد» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۳۰).

دیدوبازدید:

کاغذ ماغذ (ص۱۶)، جنگ منگ (ص۱۷)، پیر میرا (ص۱۸)، آب و تاب (ص۲۲)، پول مول (ص۲۸)، تک و تا (ص۱۹)، دکتر مکتر (ص۳۲)، قرض و قوله (۴۰) تق و لق (ص۷۴)، پت و پهن (ص ۱۰۴)، کج و کوله (ص ۱۲۶).

سه‌تار:

جمع و جور (ص۲۵)، سوسک موسک (ص۳۲)، پیر و ویر (ص۳۲)، لک و لوچه (ص۳۲)، له و لورد (ص۳۹)، چک و چانه (ص۱۵۶)، پت و پهن (ص۱۵۶)، کار و بار (ص۱۶۶).

زن زیادی:

شُل و وِل (ص۲۲)، مس و تِس (ص۲۷)، گم و گور (ص۲۷)، پیر پاتال (ص۳۱)، سوز و بریز (ص۳۴)، گیر و دار (ص۵۴)، شاد و شنگول (ص۶۹)، هاج و واج (ص۸۵)، چک و چانه (ص ۱۹۴).

سرگذشت کندوها:

راه و چاه (ص۷)، سوراخ سمبه (ص۱۲)، دار و ندار (ص۱۲)، رفت و روب (ص۱۲)، پیر پاتال (ص۱۲-۱۳)، درب و داغون (ص۱۳)، شاد و شنگول (ص۱۵).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

مدیر مدرسه:

کار و بار (ص۱۵)، بد و بیراه (ص۱۸)، هارت و هورت (ص۱۹)، تک و توک (ص۲۰)، سوز و بریز (ص۳۱)، توپ و تشر (ص۳۹)، کج و کوله (ص۴۲)، پاره پوره (ص۵۷)، سور و سات (ص۶۸)، قرار مدار (ص۱۰۸) قد و قواره (ص ۷۸).

نون و القلم:

زبر و زرنگ (ص۲۵)، پت و پهن (ص۲۶)، جادو جنبل (ص۲۷)، کج و کوله (ص۳۱)، بر و بچه‌ها (ص۳۵)، خوش و بش (ص۴۲)، تخم و ترکه (ص۴۴). شل و پل (ص ۱۴۸)، بقال و چقال (ص ۱۵۱)، چشم و چار (ص ۱۰۲)، کت و کول (ص ۱۰۲)، اخم و تخم (ص ۱۱۹).

پنج داستان:

کج و کوله (ص۲۹)، تک و توک (ص۲۹)، تک و تنها (ص۲۴)، نک و نال (ص۵۳)، فیش و فوش (ص۵۵).

٤. نام‌آوا

نام‌آوا یا اسم صوت لفظی مرکب است که معمولاً از صداهای طبیعی گرفته شده و شامل صداهایی ازقبیل صوت خاص انسان یا حیوان، صوت خواندن و راندن جانوران و صدای به‌هم‌خوردن چیزی به چیزی و... است. اگر هنجار زبانی جامعه را همان زبان مردم عادی درنظر بگیریم که دارای متوسط آگاهی اجتماعی هستند، درمی‌یابیم که بیشتر ابداع‌ها و نوآوری‌های زبانی بیرون از این قلمرو در میان گروه فروتر از متوسط و گروه نخبگان اتفاق می‌افتد که بالاتر از متوسط آگاهی اجتماعی قرار دارند. واژه‌سازی و تعبیرتراشی در گروه نخست در زبان عامیانه و در زیرلایهٔ میانی آگاهی اجتماعی تولید می‌شود. در این حوزه واژه‌سازی غالباً با ادراک حسی مرتبط است؛ یعنی آواها با مدلول زبانی هماهنگی دارد. در این بخش از زبان لایهٔ آوایی و صوتی در خلق واژهٔ جدید غلبه دارد. مانند زرزرزدن، ملچ ملوچ، پت پت، جیر جیر، تیک تیک و...؛ چراکه خلاقیت زبانی بر تجربهٔ حسی مبتنی است. ساخت نام‌آواهای تازه و ابداع واژه‌های استعاری و کنایات جدید در زبان عامیانه از تجربه و ادراک حسی مایه می‌گیرد. درواقع، غلبهٔ وجه آوایی و موسیقایی عناصر زبانی و غلبهٔ نام‌آواها در بخش خلّاق زبان عامیانه بر طبیعی‌بودن جریان آفرینش نشانهٔ زبانی دلالت دارد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۶). نام‌آواها در داستان‌های آل‌احمد حضوری چشمگیر دارد. نمونه‌ها:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

پت پت: «... فتیلهٔ شمع در پیه آب‌شدهٔ روی گل، سرنگون شده بود و داشت از پت‌پت هم می‌افتاد» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۸۱).

غلغل: «... کنار درگاه اتاق، قابلمه کوچکش غلغل می‌کرد» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۳۶).

هرهر: «با عجله راه می‌رفت و هرهر می‌خندید و...» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ۶۸).

وز وز: «... یک دفعه وز وز زنبورها از بالای باغ به گوشش رسید» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۶۱).

جرق و جورق: «... و قلمش جرق و جورق صدا می‌کرد» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۳۱).

بقو بقو: «و آن قدر قشنگ راه می‌رفت و بقو بقو می‌کرد که نگو» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۲۴).

نمونه‌هایی از نام‌آوا:

دید و بازدید:

هق هق (ص۲۳)، جزجز (ص۳۲)، غلغله (ص۳۶)، کرکر (ص۶۴)، گرگر (ص۷۵)، چرق و چورق (ص۸۱)، جیر و ویر (ص۸۹)، غرغر (ص۸۹)، تارپ و تورپ (ص۹۹).

زن زیادی:

تق تق (ص۳۸)، هرهر (ص۴۰)، ترق توروق (ص۱۹۰).

مدیر مدرسه:

قهقهه (ص۴۳)، ترق و تورق (ص۶۸)، چرق و چورق (ص۷۵)، جیرجیر (ص۷۵-۷۶)، خرخر (ص۷۵-۷۶)، گُرُپ گروپ (ص۱۰۵)، های‌های (ص۱۰۵)، درق دورق (ص۱۱۱).

۵. واژه‌های کوچه‌بازاری

واژه‌های کوچه و بازار در آثار آل‌احمد جایگاه ویژه‌ای دارد، به‌طوری‌که با استفاده از این کلمات و تعبیرات، زبانش را به زبان عامه بسیار نزدیک و با بهره‌گیری از این واژه‌ها با مخاطب رابطهٔ نزدیک و صمیمی برقرار کرده است. او با استفاده از این واژه‌ها که اغلب بار ایدئولوژیکی دارند عواطف و اندیشه‌های خود را نشان می‌دهد. این واژه‌ها که به‌صورت صفت، قید و فعل در داستان‌های آل‌احمد نمود یافته است، در داستان‌های «سمنوپزان»، «افطار بی‌موقع» و «دفترچه بیمه» از بیشترین بسامد برخوردار است. نمونه‌ها:

فکلی: «از آخوند و بازاری و کاسب و اعیان و روضه‌خوان و فکلی تا...» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۹).

مفنگی: «امروز چطور اینطور به قیافهٔ او، به ریخت مفنگی او دقیق شده بود؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

ماچ: «اول یواشکی ماچش می‌کردند...» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۱۵).

بَزَک: «یکی از بچه‌ها صورتش مثل چغندر قرمز بود. بزک فحش هنوز باقی بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۲۱).

جِغِله: «همه‌شان هم جغله، قد و نیم قد» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۳۴).

فسقلی :«و حالا تنها دلخوشی در این خانهٔ فسقلی، همان دو سه ماه یکبار شب‌های شنبه بود...» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۴).[۹]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

فعل‌های عامیانه (پیشوندی و مرکب)

ور رفتن: «... **ذکر گفت و با شمع‌ها ور می‌رفت**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۷۸).

ته‌کشیدن: «**نیمه‌اشتهایی هم که داشت، ته می‌کشید**» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

وارفتن: «... **مثل یک گونی سنگین که به گوشه‌ای بیندازند همان دم در وارفت**» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ۶۸).

دق‌کردن: «.... **دیگر چیزی نمانده بود که از خوشحالی دق کند**» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۳۸).

ول‌کردن: «... **و بعد تشری به ناظم و معلم‌ها زدم که ولش کردند و بچه‌ها رفتند سر کلاس**...» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

کش‌رفتن: «**زکّی! خیال می‌کنی کش رفتم؟**» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۵).

نمونه‌هایی از واژه‌ها و ترکیبات کوچه بازاری

دید و بازدید:

امّل (ص۱۹)، قرتی (ص۲۰)، یواشکی (ص۲۲)، داشای محل (ص۳۰)، گُنده (ص۲۹)، ماچ و بوسه (ص۳۸)، دراز و بی‌قواره (ص۴۸)، نکره (ص۴۸)، بلَمَد (ص۴۹)، الم‌شنگه (ص۵۲)، ننه من غریبم (ص۵۲)، قُراضه (ص۶۱)، چشم‌های باباقوری (ص۶۲)، فکسنی (ص۷۴).

سه‌تار:

زورکی (ص۱۷۳)، نونوار (ص۱۶۱)، یواش (ص۱۶۱)، یکهو (ص۱۷)، سِمِج (ص۱۶۴).

زن زیادی:

زیل (ص۲۹)، خپله (ص۶۸)، ریزه (ص۶۸)، چندسال آزگار (ص۱۱۷)، نکره (ص۱۳۵-۱۳۶)، چُلاق (ص۱۵۶)، دراز (ص۱۵۹)، گُنده (ص۱۷۲)، پَپه (ص۲۰۵).

مدیر مدرسه:

گُنده (ص۱۲)، خِپِله (ص۱۳)، دراز (ص۲۲)، متلک (ص۲۸)، گُنده (ص۳۱)، قُلدر (ص۴۴)، یارو (ص۵۱)، ریزه (ص۶۰)، چُلُفته (ص۸۲)، یواشکی (ص۱۰۲)، مُچاله (ص۱۰۵)، پَخمه (ص۱۲۸).

نون و القلم:

گُنده (ص۱۴)، تودل‌برو (ص۱۸)، خِرِفت (ص۲۱)، فیس و افاده (ص۲۵)، کوتوله (ص۴۰)، نو نوار.

پنج‌داستان:

موچول (ص۷)، ریزه (ص۹)، ناقلا (ص۱۵)، ورپریده‌ها (ص۱۹)، دراز (ص۲۱)، کلفت (ص۲۱)، خپله (ص۲۸)، یارو (ص۳۹)، عَمَله (ص۳۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

با بررسی عبارات و واژه‌های کوچه و بازار در نثر آل‌احمد درمی‌یابیم که اغلب صفت‌ها و قیدها و فعل‌هایی که در زبان عامیانه و گفتاری او به‌کار می‌رود نشان دارند و بار ارزشی منفی و مثبت در آنها قوی است، مثل چلاق، گنده، پخمه، پپه، قلدر، خپله، خرپول، ریزه و... .

وجود معانی ضمنی و تداعی‌های مثبت یا منفی در واژه‌های نشان‌دار سبب می‌شود که این واژه‌ها دربردارندهٔ دیدگاه و نگرش شخصی و تلقی ایدئولوژیک نویسنده باشند.

تسلط آل‌احمد بر زبان در آثارش کاملاً آشکار است. فرهنگ لغات او به‌قدری وسیع و غنی است که اگر واژه‌نامه‌ای از آثار او ترتیب دهیم تعداد بی‌شماری از کلمات و ترکیبات را دربرخواهد گرفت. او گنجینهٔ پهناوری از کلمات و ترکیبات عامیانه در اختیار دارد و همین سبب شده است که زبان او وسعت تعبیرات شگفت‌انگیزی داشته باشد. او برای گسترش دامنهٔ تعبیرات و ترکیبات و مفردات خود هم از امکانات زبانی مانند ترکیب‌سازی و هم از امکانات ادبی چون واژه‌ها و ترکیبات کنایی استفاده می‌کند. او ازطریق آشنایی با معنی واژه‌ها و توجه به کاربرد آنها نثرش را بلیغ کرده است. گفتنی است که بیشتر ترکیبات زبانی او در محور قید و صفت دور می‌زند.

۶. تکرار واژه

در داستان‌های آل‌احمد واژه‌های تکراری گاهی به‌صورت قید به‌کار رفته است که جنبهٔ تأکیدی دارد و گاهی فعل واحدی در چند جملهٔ پی‌درپی تکرار می‌شود. گاهی تکرار یک واژه غیر از فعل به‌جهت تأکید بر آن واژه انجام می‌گیرد و جمله را به زبان عامیانه نزدیک می‌کند.

نمونه‌ها:

«**راس راسی من دلم واسهٔ مادر این جونکا کباب کبابه**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۸).

«**یکریز آنقدر کار می‌کردند و بدو بدو می‌زدند تا از پا بیفتند**» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۱۳).

«**ولی تشنگی ...!امان امان!**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۴۹).

«**... بوق ماشین و ونگ ونگ بچه‌ها و فریاد لبویی...**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۸).

«**قاصد دست و پاشو جمع کرد و جویده جویده گفت ...**» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۳۲).

«**هلک هلک رفتند سراغ پستوی مخفی وزیر دست راست**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۴).

«**نمی‌دانم چرا رفته بود سر دیوار به آن بلندی مدرسه و داشت هوار هوار می‌کرد که من از راه رسیدم**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

۷. ضرب‌المثل

نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های به‌کاررفته در آثار منتخب:

«**آش خالته، بخوری پاته، نخوری پاته...**» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ۶۹).

«**از این ستون هم به اون ستون فرجه**» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۴۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

«ارث خرس به کفتار » (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۶).

«پای دَدَری زیر تن کاری بند نمی‌شود» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۷۷).

«همکار چشم دیدن همکار را ندارد...» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۷).

«شتر دیدی، ندیدی» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

«در که همیشه به یک پاشنه نمی‌گردد» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

«دست‌شان به خر نمی‌رسد پالان را می‌کوبند!» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

«خبر که شایع شد دیگر مال همه شد» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

«یک کلاغ چهل کلاغ کردن» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

«آب رفته دیگر به جو باز نمی‌گردد» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

«هر خار و خسی عاقبت یک روز به درد می‌خورد» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

۸. فحش، دعا، نفرین

«به! مرتیکه الاغ...» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۵۶).

«خدا قسمت همهٔ بنده‌هاش بکنه» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۳۱).

«الهی خیر از عمرش نبینه!» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ۱۹۷).

«و یکی دیگر گفت: «جز جیگر بزنی الهی» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۲۳).

«و بعد: «احمق خاک بر سر! بعد از سی‌وچندسال عمر تازه خرافاتی شده‌ای!» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۷۷).

«نگو ننه؛ عیبه! خدا سایه‌شو از سرت کم نکنه» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۵۳).

۹. اشعار عامیانه

«دعایی که من دهم دایما،
هم چون روغن گریس است
که ساخت انگلیس است»(آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

«قربون برم خدا رو/ توپ قلندرا رو
توپ قلندرونه/ خونهٔ شا ویرونه» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

۱۰. تغییر ساختمان واژگان

۱۰. ۱. شکسته‌نویسی و دگرگونی آوایی

آل‌احمد از شکسته‌نویسی به‌مثابهٔ عاملی مهم برای ایجاد لحن عامیانه در داستان‌های خود استفاده کرده است. از عناصر مهم شکسته‌نویسی در داستان‌های او، جابه‌جایی، حذف واج و ابدال است. نمونه‌ها:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

۱۰. ۱. ۱. جابه‌جایی

«**بیا ننه‌جون گرچه قابلی نداره عرذ می‌خوام**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۹).

۱۰. ۱. ۲. حذف واج

«**شاید برام جادو جنبل، چیزی کرده باشن**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۲۸).

«**... ظهر که میبام دیگه نبایس بچه رو ببینم، ها**» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۱۳).

«**این پسرِ آقاس**» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۸).

«**... نه پولی بالاش داده بود و نه زحمتی پاش کشیده بود**» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۶).

۱۰. ۱. ۳. ابدال

«**اگر چونه بزنم یک قرونشم کم می‌کنه...**» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۲۹).

«**الهی به حق پنش تن که نومید برنگردی!**» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ۳۷).

«**... آن وقت مردم می‌نشینند می‌گویند فلانی حالا دیگر قالی‌بافی وازکرده**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۵۲).

«**منو تازه دو سه سال بود به خونهٔ شوور فرستاده بودن**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۲۷).

«**هردفعه «فیزیتای» گرون گرون و نسخه‌های یکی یه تومن بود که می‌پیچیدن**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۳۲).

۱۰. ۱. ٤. افزایش

«**شاباجی خانم که بزرگ‌تر و سرور ماست همش شیش تا بهار رو دیده**» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۴۹).

«**مگه صاحاب دلش سوخته؟**» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۳۴).

۱۱. حذف فعل

آل‌احمد با حذف فعل نیز به کلامش جنبهٔ عامیانه بخشیده است:

«**خوب خواهر همهٔ اینا رو چند؟**» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۳۴).

«**بدو باریکلا! یک قرونش مال خودت**» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ۲۲).

«**سطل میان دو پا و به‌زحمت**» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۵۷).

«**... صیفی‌کاریش هم از اول تابستان تا وسط‌های قوس، خیار و خربزه و کلم و چغندر می‌داد، همهٔ اینها درست**» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۵-۶).

۱۲. جابه‌جایی ارکان جمله

جابه‌جایی ارکان جمله لحن آل‌احمد را به زبان عامیانه بسیار نزدیک کرده و ازاین‌طریق بین خواننده و نویسنده رابطهٔ صمیمانه ایجاد کرده و به داستان‌های او روح و جان بخشیده است.

«**تو همون کوچه، کاروانسرایی بودش خیلی خرابه...**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۲۷).

«**من مقصودم به تو نبود که داداش...**» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۳۹).

«**تو دیگه سوزن به تخم چشم من نزن، خودم می‌دونم و دختر پیغمبر**» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ۳۰).

«**... اگه با من می‌خواست آن‌طور بکند درق می‌زدم توی گوشش**» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۳۶).

«**میرزابنویس‌های ما بی‌خبر ازهمه‌جا... از دروازهٔ شهر رفتند بیرون** (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۷۹).

«**و سرم را بردم توی آسمان**» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

«...چینه‌دان‌هایشان را خالی می‌کردند تو انبارهای شهر و دوباره برمی‌گشتند سراغ گل‌ها» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۱۱).

«نه دلواپسی شیکم رو داشتن، نه دلهرهٔ جا و مکان رو و نه غصهٔ بلا و قحطی و غارت رو» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۵۲).

ب. تحلیل آثار منتخب

آل‌احمد به‌دلیل زندگی ناآرام و متشنج خود با طبقات مختلف اجتماعی برخورد داشته است. او در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد و با این طبقه کاملاً آشنا بود، دانشگاه رفته بود و با قشر روشنفکر جامعه نیز آشنایی داشت. در دهۀ بیست به عضویت حزب توده درآمده بود و در آخر این دهه از حزب جدا و ملّی‌گرا شد و پس از شکست مصدق دوباره با روحانیت حشر و نشر داشت... . ازطرفی، معلم هم بود و اهل سفر و همۀ اینها باعث شد که داستان‌هایی خلق کند که پر از شخصیت‌های متنوع باشد.

از پنجاه داستانی که آل‌احمد نوشته است شخصیت اصلی هفده داستان او را عامۀ مردم تشکیل می‌دهند که دارای شغل‌هایی مثل مغازه‌داری، پستچی، مطرب، باربر، ژاندارم، مستخدم، معرکه‌گیر، متولی مسجد و افرادی هستند که هیچ شغلی ندارند. در میان این پنجاه داستان شخصیت اصلی نه داستان را زنان تشکیل می‌دهند که هفت نفر آنها خانه‌دار و بی‌سوادند. این مسئله نشان‌دهندۀ توجه خاص نویسنده به زنان و مشکلات آنان است (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۳۱۳-۳۲۰).

در دیگر داستان‌های او هم اگرچه مردم عامه و زنان شخصیت اصلی نیستند، در آنها نیز افراد طبقۀ پایین و متوسط شخصیت‌هایی فعال هستند و به‌تناسب افکار و عادت‌ها و طبقۀ اجتماعی خود نقش ایفا می‌کنند. با عنایت به این مسئله توجه آل‌احمد به زبان عامیانه بسیار به‌جا و ضروری می‌نماید. او با تیزهوشی و فراست این مهم را درمی‌یابد و با به‌کارگیری فرهنگ و زبان عامۀ مردم، آثار داستانی خود را خلق می‌کند.

با بررسی دقیق عناصر زبان عامیانه در آثار منتخب به‌اختصار به تحلیل این آثار می‌پردازیم و بسامد مؤلفه‌های عامیانه را در جداول متعدد، به‌تفکیک، در آثار منتخب می‌آوریم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

۱. دید و بازدید

آنچه بیش از هرچیز دیگری در اولین اثر آل‌احمد به‌چشم می‌خورد زبان آن است که آمیزه‌ای از زبان رسمی و زبان محاوره است. از دیگر ویژگی‌های برجستهٔ این اثر، سادگی و روانی جمله‌ها و بهره‌گیری از عناصر زبان عامیانه است.

تعداد کل عناصر عامیانه در این اثر ۳۶۱ مورد است که بسامد بالایی را نشان می‌دهد. از مؤلفه‌های زبان عامیانهٔ به‌کاررفته در نثر این کتاب، استفادهٔ بسیار از عبارات فعلی، شبه‌جمله و اتباع است که نشان‌دهندهٔ ایجاز و روانی کلام و توانایی و اشراف آل‌احمد در کاربرد زبان عامیانه است. بسیاری از این مجموعه بر اثر استفادهٔ فراوان به مثل سایر تبدیل شده است و کاربرد کلمات کوچه‌بازاری این نثر را برای عوام فهمیدنی و ملموس کرده است.

این اثر دربرگیرندهٔ گفتمان‌های متنوعی از طبقات مختلف شاعر، وکیل مجلس، روزنامه‌نگار، بازرگان، حاجی‌آقای پیش‌نماز، و پیرزن تنهاست که گفتار هرکدام نشان‌دهندهٔ افکار و اندیشه‌هایی است که در سر دارند و فرهنگی که در آن به‌سر می‌برند. اگرچه بیشترین بسامد را گفتمان اجتماعی و کوچه‌بازاری تشکیل می‌دهد، باتوجه به شخصیت‌های متنوع این اثر از گفتمان مذهبی، صنفی، فرهنگی و... هم استفاده شده است.

شکل ۱. بسامد مؤلفه‌های عامیانه در نثر دید و بازدید

دید و بازدید	کنایه	شبه جمله و اسم	اتباع و هم‌گون	نام آوا	عدد	کلمات کوچه	تکرار	ضرب المثل	ترکیب فعلی عامیانه	فحش	دعا	شعر عامیانه
دید و بازدید	۲۵	۱۸	۸	۳	۲	۵	-	-	۴	۱	-	-
گنج	۱۲	۳	۱۲	۲	۴	۳	۵	-	۴	-	۱	-
زیارت	۱۳	۶	۵	۲	-	۲	۳	-	۲	-	۱	-
افطاری بی‌موقع	۱۹	۴	۳	-	-	۶	۲	-	۵	۲	۱	-
گلدان چینی	۱۰	۷	۲	۲	-	۳	-	-	۲	۴	-	-
تابوت	۵	۳	۸	۱	۲	۱	۱	-	-	-	-	-
شمع قدی	۲	۳	۲	۵	-	۳	-	-	۱	۱	-	-
تجهیز ملت	۱۴	۳	۹	۴	-	۳	۱	-	۲	-	۱	۱
پستچی	۳	۱	۳	-	-	۲	-	-	-	۱	-	-
معرکه	۱۵	۳	۱	۱	-	۳	-	-	۲	۱	-	-
ای لا مس سبا	۱۶	۷	۲	-	-	-	-	۲	-	-	-	۴

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

۲. سه‌تار

فضای داستان‌های *سه‌تار* لبریز از شکست و ناامیدی و ناکامی قشرهای فرودست جامعه است. در نثر *سه‌تار* جملات بلند کمتر استفاده شده و اغلب جمله‌ها کوتاه است. تعبیرات عامیانه و الفاظ و اصطلاحات عربی رایج و تکرار کلمات به‌وفور در این اثر دیده می‌شود. بسامد کل واژه‌های عامیانه ۱۵۰ مورد است و همانند داستان‌های مجموعهٔ *دید* و *بازدید*، کنایه، شبه‌جمله و اتباع به‌ترتیب بیشترین بسامد را دارا هستند. آل‌احمد در گفتار مهارت خاصی دارد و این مهارت از نخستین داستان‌هایش آشکار است. او سعی می‌کند در گفتار ویژگی‌های خاص هر فرد را، مانند سن، فرهنگ، میزان تحصیلات و طبقهٔ اجتماعی، نشان دهد و بعضی داستان‌هایش همچون «گنج»، «بچهٔ مردم»، «گناه»، «زن زیادی» و «شوهر امریکایی»، از آغاز تا پایان تک‌گفتار شخصیت‌اند و همهٔ این شخصیت‌ها هم زن هستند. «گناه» و «بچهٔ مردم» در مجموعهٔ *سه‌تار* توجه نویسنده به زنان و مشکلات آنها را نشان می‌دهد. گفتمان این اثر نیز متنوع و گفتمان غالب اجتماعی، کوچه‌بازاری و مذهبی است.

شکل۲. بسامد مؤلفه‌های عامیانه در نثر سه‌تار

سه تار	کنایه	شبه‌جمله و اسم صوت	اتباع	نام‌آوا	کلمات کوچه بازاری	تکرار	ترکیب فعلی عامیانه
سه تار	۹	-	۱	-	-	-	۱
بچه مردم	۱۱	۴	۱	۱	۱	۱	-
وسواس	۳	۲	-	-	-	-	-
لاک‌صورتی	۱۴	۶	۸	۲	۱	-	-
آفتاب لب‌بام	۵	۱	۱	۳	-	۱	-
آرزوی قدرت	۱۰	۱	۱	-	-	۱	-
اختلاف حساب	۱۳	۳	۲	۳	۳	-	-
الگمارک و المکوس	۱۴	۲	۷	۱	۷	۱	۱

۳. زن زیادی

آل‌احمد در این مجموعه نیز به اجتماع و مسائل و مشکلات فردی و جمعی مردم پرداخته است. در این مجموعه اغلب جمله‌ها کوتاه است و حذف فعل بیش از ویژگی‌های دیگر است. گاهی استفاده از زبان عامیانه باعث شده آهنگ جمله‌ها خیلی شتاب گیرد و جمله‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

کوتاه درپی هم آورده شود. در این مجموعه، توصیف شخصیت و پرداخت آن درکانون توجه آل‌احمد بوده است، به‌طوری‌که «خانم نزهت‌الدوله» با تفصیل بسیار معرفی می‌شود و آل‌احمد به توصیف همهٔ قیافه‌اش مبادرت می‌کند. گویی با مایهٔ طنز می‌خواهد همه‌چیز او را به‌سخره بگیرد. از نمونه‌های جالب‌توجه دیگر این مجموعه توصیف عکاس بامعرفت است که همه‌چیز در قیافهٔ او نشان‌دهندهٔ ویژگی‌های اخلاقی اوست. صفات عامیانهٔ فراوانی در این کتاب به‌کار رفته است مثل «قرقرو»، «گوشتالو»، «خراب‌شده»، «جهنمی» و... . استفاده از ضرب‌المثل‌های عامیانه در این اثر باعث گیرایی و جذابیت هرچه بیشتر داستان‌ها شده است. بسامد مؤلفه‌های عامیانه در این اثر ۲۰۰ مورد است که نیمی از آن کنایه است و شبه‌جمله و اتباع و کلمات کوچه‌بازاری هم بسامد بالایی دارند. این مسئله نشان‌دهندهٔ ذهن خلاق و تسلط کامل آل‌احمد بر زبان مردم کوچه است. این اثر عامیانه‌تر از آثار دیگر آل‌احمد به‌نظر می‌رسد.

شکل۳. بسامد مؤلفه‌های عامیانه در نثر زن زیادی

زن زیادی	کنایه	شبه جمله و اسم صوت	اتباع	نام آوا	عدد	کلمات کوچه بازاری	تکرار	ضرب المثل	ترکیب فعلی عامیانه	فحش	نفرین
سمنو پزان	۱۹	۹	۹	۵	۱	۴	۱	۲	-	-	-
خانم نزهت‌الدوله	۱۴	۲	۴	-	-	۱	-	-	-	-	-
دفترچه بیمه	۱۲	۵	۶	۱	-	۴	-	۱	۲	-	-
عکاس با معرفت	۵	۲	۱	۱	-	-	-	-	۱	-	-
خداداد خان	۱۳	-	۳	-	-	۲	-	-	-	-	-
دزد زده	۳	-	۲	۲	-	۲	-	-	۳	-	-
جاپا	۳	۱	-	-	-	۲	-	-	-	۱	-
مسلول	۱۱	۵	۲	-	-	۳	۱	-	۲	-	-
زن زیادی	۱۰	۲	۵	۱	-	۳	-	۱	-	۱	۱

٤. سرگذشت کندوها

نثر این داستان سرشار از تکیه‌کلام‌ها، تعبیرها، لغات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه است. البته، شایان ذکر است که آل‌احمد برای آدم‌های داستان‌های خود بیشتر از نویسندگان دیگر تکیه‌کلام به‌کار می‌برد و بیشتر افراد در داستان‌های او دارای تکیه‌کلام‌اند (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۳۵۷). بیش از ۱۶۲ مورد از عناصر عامیانه در این اثر استفاده شده که اتباع و هم‌گون‌سازی بسامد بالاتری نسبت به عناصر دیگر دارد. لحن این داستان لحنی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

خودمانی است و باعث جذب مخاطب می‌شود. گفتمان برتر در نثر این مجموعه نیز از نوع اجتماعی و کوچه‌بازاری و خاله‌خانباجی است.

شکل۴. بسامد مؤلفه‌های عامیانه در نثر سرگذشت کندوها

سرگذشت کندوها	کنایه	شبه جمله و اسم صوت	اتباع و همگون‌سازی	نام آوا	عدد	کلمات کوچه بازاری	ضرب المثل	تکرار	ترکیب فعلی عامیانه	فحش	نفرین
	۴۳	۱۴	۵۴	۲	۶	۱۴	۲	۱۱	۱۴	۱	۱

۵. مدیر مدرسه

در مدیر مدرسه معلمان با تفصیل بیشتری نشان داده می‌شوند و ازآنجاکه آل‌احمد معلم بوده و از نزدیک با این طبقه آشنایی داشته است، بسیار ماهرانه ویژگی‌های مختلف اخلاقی و مشکلات آنان را به‌تصویر کشیده است. از نکات جالب‌توجه در این اثر، که به زیبایی زبان عامیانه را به‌تصویر کشیده است، گفت‌وگوی دانش‌آموزی است که از مدیر می‌ترسد و آل‌احمد بسیار طبیعی این گفت‌وگو را نشان داده است. نویسنده در این داستان از اصطلاحات و مثل‌های زبان کوچه بهره می‌برد و گاهی این تعابیر عامیانه و عبارات فعلی شکل «تلمیح به مثل» پیدا می‌کنند. گفتمان این کتاب از نوع گفتمان اجتماعی و صنف فرهنگی جامعه است. مدیر مدرسه سرشار از تعابیر کنایی عامیانه است که این تعابیر هرچند کوتاه هستند، در معنی بسیار فنی و ارزشمندند و گاهی به‌نظر می‌رسد که به‌حق، هیچ تعبیر دیگری نمی‌تواند جای این تعبیرات و کنایات را بگیرد. از نکات درخور ذکر در این داستان آن است که آل‌احمد بسیاری از جملات را با تکیه‌کلام‌هایی مثل «و از این حرف‌ها» و «و از این اباطیل» و... پایان می‌دهد. این ویژگی که آل‌احمد فردی عجول و شتابان بوده است و این شتاب را در نثرش هم کاملاً منعکس کرده است. برای مثال:

«البته، او را هنوز نمی‌شناختم. اما عاقبت باید ناظمی می‌داشتم که بهتر از او که پیش از من دو ماهی مدرسه را بی‌مدیر گردانده و از دانشسرا هم که درآمده است و می‌داند تعلیم و تربیت چیست و از این جور چیزها» (ص۲۴).

این‌گونه بهره‌گیری از زبان درواقع بی‌حوصلگی نویسنده را در توضیح واضحات نشان می‌دهد. تعداد عناصر عامیانهٔ به‌کاررفته در این اثر ۲۷۱ مورد است که تعداد کنایه‌ها بیش از ۱۴۳ مورد است. در این اثر زبان ساده و صمیمی است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

شکل۵. بسامد واژه‌های عامیانه در نثر مدیر مدرسه

مدیر مدرسه	کنایه	شبه جمله و اسم صوت	اتباع	نام آوا	عدد	کلمات کوچه بازاری	دعا	تکرار	ترکیب فعلی عامیانه	ضرب المثل
	۱۴۳	۲۵	۳۵	۱۷	۴	۲۹	۸	۳	۱	۶

۶. نون و القلم

قصهٔ بلندی است که همانند *سرگذشت کندوها* به‌شیوهٔ قصه‌گویی‌های عامیانهٔ شرقی نوشته شده است. بیان داستان نوعی روایت‌گری و نقالی قدیم است. زبان *نون و القلم* به‌اقتضای زمان آن نسبتاً کهنه است، اما این زبان کهنه درعین‌حال عامیانه و خودمانی است و به‌کارگیری عناصر عامیانه در نثر کتاب فراوان به‌چشم می‌خورد. گفتمان‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی، صنفی در این اثر فراوان به‌چشم می‌خورد. ضرب‌المثل‌ها که گفتمان اجتماعی و فرهنگی و نیز دیدگاه خرافی مردم آن روزگار را می‌رساند در این اثر بسیار پرکاربردند. عناصر عامیانهٔ به‌کاررفته در نثر این کتاب بیش از ۳۰۰ مورد است که ۱۴۶ مورد کنایه و ۶۹ مورد اتباع و هم‌گون‌سازی است. از دیگر ویژگی‌های ممتاز نثر این کتاب حذف فعل، تکرار، اطناب و... است.

شکل۶. بسامد واژه‌های عامیانه در نثر نون و القلم

نون و القلم	کنایه	شبه جمله و اسم صوت	اتباع	نام آوا	کوچه بازاری کلمات	دعا	تکرار	ترکیب فعلی عامیانه	ضرب المثل	فحش	شعر عامیانه
	۱۴۶	۲۸	۹	۸	۲	۱۸	۴	۱۲	۲	۳	۱

۷. پنج داستان

پیش از ذکر ویژگی‌های این مجموعه، یادآوری می‌شود که تاریخ نگارش این داستان‌ها نامشخص است و قدر مسلم آن است که به زمان‌های متفاوتی مربوط هستند؛ چراکه در برخی از آنها ویژگی‌های نثر خاص آل‌احمد به‌وفور مشاهده می‌شود و در برخی دیگر بسیار به‌ندرت دیده می‌شود. باوجوداین، در همهٔ داستان‌ها لحن عامیانه به‌کار گرفته شده، که سرشار از اصطلاحات، لغات و واژه‌های تحقیرآمیز، فحش‌های رکیک و... است. چیدمان واژگان در جمله کاملاً مطابق شیوهٔ گفتاری است و ارکان و اجزای جمله غالباً جابه‌جا شده‌اند. گاهی با حذف افعال و روابط (با قرینه یا بدون قرینه) برخورد می‌کنیم. استفاده از کنایاتی که به مثل سایر بدل شده‌اند در این داستان‌ها کمتر است، ولی کنایه‌ها به‌جا و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

دقیق‌تر دیده می‌شود. عناصر عامیانه در این اثر ۱۴۶ مورد است که بعد از کنایه، کلمات کوچه‌بازاری بیش از عناصر دیگر دیده می‌شود. گفتمان غالب این اثر اجتماعی و کوچه‌بازاری و فرهنگی است.

شکل۷. بسامد واژه‌های عامیانه در نثر پنج داستان

پنج داستان	کنایه	شبه جمله و اسم صوت	اتباع	نام آوا	کلمات کوچه بازاری	دعا	تکرار	ترکب فعلی عامیانه	ضرب المثل
گلدسته ها و فلک	۱۲	۴	۲	۱	۱۰	-	۲	-	-
جشن فرخنده	۱۴	۸	۷	۳	۷	-	-	۳	-
خواهرم و عنکبوت	۱۵	۱	۶	۶	۲	۱	-	-	-
شوهر امریکایی	۱۵	۵	۳	-	۲	۱	-	-	-
خونابه انار	۶	۴	۲	-	۲	-	۱	-	۱

جمع کل کاربرد ترکیبات عامیانه، اصوات، شبه‌جمله‌ها، نام‌آواها و موارد دیگر در آثار بررسی‌شده ۱۴۲۰ مورد است که بسامد بسیار بالایی دارد و با نظری کلی می‌توان دید که تعداد کنایه‌ها، شبه‌جمله‌ها، نام‌آواها و اتباع نسبت به موارد دیگر بسیار چشمگیر است.

نتیجه‌گیری

شاهکارهای نظم و نثر فارسی از مؤلفه‌های زبان عامیانه خالی نبوده و نیست و امروزه نیز نویسندگان و ادیبان به‌حد وفور زبان عامیانه را وارد ادب رسمی کرده و بر گنجینهٔ واژگان ادبیات فارسی افزوده‌اند. اکنون، زبان عامیانه در نثر داستان‌نویسان جای خود را بازیافته و وارد ادبیات رسمی شده است و آن دورهٔ غرابت و کراهتی را که در آغاز کار جمال‌زاده نزد اهل قلم و جامعهٔ کتاب‌خوان داشت سپری کرده است. آل‌احمد از نویسندگان موفقی است که توانسته است زبانش را به گفتار مردم نزدیک کند و در آن روح عامه بدمد. تسلط آل‌احمد بر زبان در آثارش کاملاً آشکار است. فرهنگ لغات او به‌قدری وسیع و غنی است که اگر واژه‌نامه‌ای از آثار او ترتیب دهیم تعداد بی‌شماری از کلمات و ترکیبات را دربرخواهد گرفت. او گنجینهٔ پهناوری از کلمات و ترکیبات عامیانه در اختیار دارد و همین سبب شده است که زبان او وسعت تعبیرات شگفت‌انگیز را پیدا کند. او برای گسترش دامنهٔ تعبیرات و ترکیبات و مفردات خود هم از امکانات زبانی مانند ترکیب‌سازی و هم از امکانات ادبی چون ترکیبات کنایی استفاده می‌کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]
[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

با بررسی مؤلفه‌های زبان عامیانه در آثار داستانی جلال آل‌احمد دریافتیم که داستان‌های «زیارت»، «تابوت»، «نون و القلم»، «سمنوپزان»، «ای لامس‌سبا»، «مدیر مدرسه» و «الگمارک و المکوس» دارای بیشترین بسامد کاربرد زبان عامیانه هستند. توجه به فضای داستان و به‌کارگیری زبان خاص هر شخصیت از مواردی است که هنر آل‌احمد را جلوه‌گر می‌کند. زبان آل‌احمد در داستان‌هایش متفاوت و وابسته به نوع و فضای داستان است. در داستان‌هایی که شخصیت‌های آن مردم عادی و متوسط جامعه هستند، زبان شخصیت‌ها از عناصر عامیانه و زبان تودهٔ مردم بهره می‌گیرد و در آثاری که شخصیت‌های داستان افرادی غیرعامی و تحصیل‌کرده هستند، زبان آل‌احمد به‌سمت زبان رسمی پیش می‌رود.

از میان مؤلفه‌های عامیانه در آثار آل‌احمد، عبارات کنایی و واژه‌های کوچه‌بازاری و سپس اتباع و هم‌گون‌سازی پربسامد است. هم‌گون‌سازی پربسامدترین عنصر عامیانه در نثر آل احمد است.

پیروی از دستورزبان محاوره نیز باعث تغییراتی در نثر آل‌احمد شده است، مثل جابه‌جایی ارکان، حذف فعل، استعمال واو در ابتدای پاراگراف، شکستگی نثر و... و این موضوع نشان‌دهندهٔ آن است که آل‌احمد دارای زبانی مردمی است و یکی از رموز ماندگاری، گستردگی و شهرت آثارش همین ویژگی است. باید اذعان کرد که ایجاز بلاغی زبان آل‌احمد مرهون استفاده از زبان مردم کوچه است.

گفتنی است آل‌احمد از شکسته‌نویسی به‌منزلهٔ عاملی مهم برای ایجاد لحن عامیانه در داستان‌های خود استفاده کرده و از عناصر مهم شکسته‌نویسی در داستان‌های او ابدال و حذف است.

در کل، باید گفت تأثیرپذیری آل‌احمد از فرهنگ و زبان عامیانه به عوامل مهمی چون آشنایی و حشرونشر او با اقشار مختلف جامعه، موضوع داستان، موقعیت اجتماعی شخصیت‌های داستان و تیزهوشی و اشراف کامل او بر فرهنگ و زبان عامیانه وابسته است.

منابع

آل احمد، جلال (۱۳۸۴الف) *دید و بازدید*. تهران: جامه‌دران.

ـــــــ (۱۳۸۴ب) *مدیر مدرسه*. تهران: معین.

ـــــــ (۱۳۸۴ج) *نون و القلم*. تهران: جامه‌دران.

ـــــــ (۱۳۸۷) *سه‌تار*. تهران: آدینهٔ سبز.

ـــــــ (۱۳۸۸) *زن زیادی*. قم: سیمین.

ـــــــ (۱۳۸۹) *پنج داستان*. قم: ژکان.

ـــــــ (۱۳۹۰) *سرگذشت کندوها*. قم: ژکان.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]

احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۶۳و۱۳۷۰) *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.

انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۵۲) *تمثیل و مثل*. تهران: امیرکبیر.

ثروت، منصور و رضا انزابی‌نژاد (۱۳۷۷) *فرهنگ لغات عامیانه و معاصر*. تهران: سخن.

جهان‌دیده، سینا (۱۳۷۹) *متن در غیاب استعاره*. رشت: چوبک.

حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۹) «فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام». *نشر دانش*. سال هفدهم. شمارهٔ ۲: ۵۹-۶۵.

خطیبی، حسین (۱۳۶۶) *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: زوار.

دربیگی نامقی، محمدرضا (۱۳۷۷) *عامیانه‌های جلال آل‌احمد*. سمنان: جهاد دانشگاهی.

دین‌محمدی کرسفی، نصرت‌اللـه (۱۳۸۴) «زبان و فرهنگ عامیانه در دیوان صائب». *نامهٔ پارسی*. سال دهم. شمارهٔ ۱: ۸۸-۹۸.

سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷) *زبان فارسی معیار*. تهران: هرمس.

شاملوجانی‌بیک، اکبر (۱۳۹۱) «بررسی بازتاب جلوه‌های فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های جلال آل‌احمد». *مطالعات داستانی*. پیام‌نور. دورهٔ اول. شمارهٔ ۲: ۴۳-۴۷.

عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱) *شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر*. تهران: آن.

فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۱) *سبک‌شناسی*. تهران: سخن.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲) *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.

مدرسی، یحیی (۱۳۶۸) *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷) *واژه‌نامهٔ هنر داستان‌نویسی*. تهران: کتاب مهناز.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸) *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.

هاتفی اردکانی، غلامرضا (۱۳۹۲) «جایگاه ترکیبات و اصطلاحات عامیانه در آثار شعری مهدی اخوان ثالث». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. شمارهٔ ۱۰۸: ۵۶-۵۸.

Adams, Michael (2009) *Slang: The People's Poetry*, Oxford University Press.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.84.12.4]

[DOI: 10.29252/jpll.26.84.243]